



برادران گریم



سرشناسه

رید، ایوری
Reed, Avery

عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری

تهران: شرکت انتشارات فنی ایران، کتاب‌های نردبان، ۱۴۰۳.

۱۰۸ ص.؛ مصور؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

کی؟ چی؟ کجا؟

978-622-344-360-2

عنوان اصلی: [2015]. Who were the Brothers Grimm?

گريم، ياكوب لودويگ كارل، ۱۷۸۵ - ۱۸۶۳ م. -- ادبيات کودکان و نوجوانان

گريم، ويلهلم كارل، ۱۷۸۶ - ۱۸۵۹ م. -- ادبيات کودکان و نوجوانان

افضلى، محمدرضا، ۱۳۳۱. -- مترجم

PD۶۳

۹۲۲۴۳/۸۳ [ج]

۹۷۶۵۱۳۳

شماره کتابشناسی ملی



شرکت
انتشارات
فنی ایران

کتاب‌های
نردبان

برادران گريم

نردبان بنفش - عمومی - کی؟ چی؟ کجا؟ | کد کتاب ۲۶۵۸

نویسنندگان ایوری رید Avery Reed

تصویرگر جان ابراین John O'Brien

مترجم محمدرضا افضلی

مدیر هنری کیانوش غریب پور

صفحه‌آرا الناز حکم‌آبادی

طراح جلد فاطمه هراتی

چاپ اول ۱۴۰۴ | ۲۰۰۰ نسخه | چاپ اخترشمال

حقوق چاپ و نشر این اثر متعلق به شرکت انتشارات فنی ایران است.

میرعماد، شماره ۲۴، تهران ۱۵۸۷۷۳۶۵۱۱

۰۲۱-۵۴۹۵۹، ۸۸۵۰۵۰۵۵

entesharat.com @ info@entesharat.com nardebanbooks

@entesharat @nardebanbooks

کاغذ این کتاب از جنگل‌های
صنعتی مدیریت شده
تهیه شده است.



©



برادران گریم

ایوری ریڈ

تصویرگر: جان ابراین

مترجم: محمدرضا افضلی



فهرست

- فصل ۱
بهترین دوستان | ۱۱
- فصل ۲
تحصیلات مناسب | ۲۲
- فصل ۳
ایده نو | ۲۹
- فصل ۴
دوران سخت | ۳۷
- فصل ۵
گردآوری افسانه‌های پریان | ۴۹



فصل ۶

جست‌وجو ادامه دارد | ۵۹



فصل ۷

بهترین سال‌ها | ۷۰



فصل ۸

قهرمانان مردمی | ۷۹



فصل ۹

چهره‌های مشهور | ۸۸



فصل ۱۰

به خوبی و خوشی تا پایان عمر | ۹۷



سیر تاریخی زندگی برادران گریم | ۱۰۶

سیر تاریخی جهان | ۱۰۷



پیرزن روستایی قصه‌گویی را شروع کرد «روزی، روزگاری، ملکه‌ای زندگی می‌کرد که شوهرش سال‌ها پیش از دنیا رفته بود؛ ملکه یک دختر زیبا داشت.»

مرد جوانی به نام ویلهلم گریم با دقت به قصه پیرزن گوش می‌کرد. شاید این زن هم در کودکی، قصه را از مادر خود شنیده بود. این قصه آلمانی از افسانه‌های پریان بود و «دختر غازچران» نام داشت. در افسانه پریان از طلسم‌های جادویی، اسبی که می‌تواند حرف بزند، خدمتکاری شرور، و شاهزاده‌خانمی سخن گفته می‌شود که به نظر می‌رسد تا آخر عمر محکوم به چراندن غازه‌های پادشاهی است که فکر می‌کند او دختری روستایی است.

ویلهلم به روستایی در آلمان رفته بود تا با دوروتا ویمین دیدار کند و قصه‌های او را بشنود. دوروتا برای ویلهلم سی و پنج قصه

تعریف کرد و ویلهلم همه آن‌ها را، کلمه به کلمه نوشت.

سال ۱۸۱۳ بود و ویلهلم و برادر بزرگ‌ترش، یاکوب، در حال اجرای پروژه بزرگی بودند. این دو برادر اولین کتاب خود را با هم منتشر کرده بودند، مجموعه‌ای از افسانه‌های پریان آلمان، و اکنون در حال گردآوری قصه‌های بیشتر برای جلد دوم این کتاب بودند.

یاکوب و ویلهلم گریم دانشمندانی جدی بودند، اما به شنیدن افسانه‌های پریان هم خیلی علاقه داشتند. به نظر آن‌ها قصه‌های کودکان بخش مهمی از تاریخ آلمان بود. با توجه به این‌که افسانه‌های پریان صدها سال گفته و تکرار شده بودند، نحوه تکامل زبان و فرهنگ آلمانی را نشان می‌دادند. اما در سال ۱۸۱۳، کمتر کسی این افسانه‌ها را برای فرزندانشان خود تعریف می‌کرد. برادران گریم نگران بودند که پس از مدت کوتاهی، دیگر کسی این افسانه‌ها را به خاطر نیاورد.

گردآوری افسانه‌های پریان برای یاکوب و ویلهلم سخت بود، زیرا این افسانه‌ها در کتاب‌ها نیامده بودند. قبل از برادران گریم، تعداد بسیار کمی از افسانه‌های پریان نوشته شده بودند. مردم بعضی از این قصه‌ها را می‌دانستند، زیرا آن‌ها را از افراد دیگری شنیده بودند. تنها راه گردآوری این قصه‌ها نشستن پای صحبت قصه‌گوهایی مانند دوروتا بود، که این قصه‌ها را به یاد داشتند.

افسانه پریان چه ویژگی‌هایی دارد؟ افسانه پریان قصه‌ای است که در آن قهرمان دنبال چیزی می‌گردد و تقریباً همیشه بسیار

خوش‌شانس است و افراد بدجنس و شرور را شکست می‌دهد. افسانه پریان معمولاً شامل جادو و جادوگری نیز هست. موجودات تخیلی، مانند پری، غول، اژدها، و کوتوله نیز در این قصه‌ها حضور



دارند. گاهی حتی سروکلهٔ جانوران سخنگو هم پیدا می‌شود. افسانهٔ پریان معمولاً مدت‌ها قبل و در مکانی دور رخ می‌دهد و با عبارت «روزی، روزگاری» شروع می‌شود. هیچ‌کس نمی‌داند نخستین بار چه کسی افسانه‌های پریان را خلق کرده است. اما با گذشت زمان این افسانه‌ها شاخ و برگ پیدا کرده‌اند. گاهی قصه‌گوها تغییرات مختصری در افسانه ایجاد می‌کردند و جزئیات جدیدی به آن می‌افزودند. در کشورهای مختلف روایت‌های متفاوتی از یک قصه پیدا شد. در آلمان «سفیدبرفی» با هفت کوتوله زندگی می‌کرد. اما در آلبانی، سفیدبرفی با چهل ازدها زندگی می‌کرد.

مادرها و دایه‌ها افسانه‌های پریان، مانند «سفیدبرفی»، را هنگام پختن شام، نشستن کنار آتش بخاری، یا قبل از خواب، برای بچه‌ها می‌گفتند. مردان و زنان هم، حین کار، هنگام رسیدن پشم یا مراقبت از گله، این قصه‌ها را برای هم تعریف می‌کردند. هنگامی که ویلهلم به قصه‌های دوروتا گوش می‌داد، اصلاً تصور نمی‌کرد که او و برادرش مشهور شوند. فقط می‌دانست می‌خواهند این قصه‌ها را روی کاغذ بیاورند و ثبت کنند. ویلهلم می‌خواست بچه‌های نسل‌های آینده نیز سیندرلا، زیبای خفته، تام بند انگشتی، و شئل قرمزی را به اندازهٔ خود او بشناسند و دوست داشته باشند.

فصل ۱

بهترین دوستان

یاکوب لودویک کارل گریم روز ۴ ژانویه سال ۱۷۸۵ به دنیا آمد. سیزده ماه بعد، یعنی روز ۲۴ فوریه سال ۱۷۸۶، برادرش ویلهلم کارل گریم به دنیا آمد. پدر و مادر آنها، فیلیپ و دوروتا گریم ذوق زده بودند.



در آن زمان کشوری به نام آلمان وجود نداشت - تعداد زیادی ایالت وجود داشت که اهالی آن‌ها به زبان آلمانی حرف می‌زدند و بخشی از امپراتوری مقدس روم را تشکیل می‌دادند. خانواده گریم در شهر کوچکی در ایالت هسه کاسل زندگی می‌کردند. فیلیپ گریم حقوق‌دان بود و در اداره ثبت احوال کار می‌کرد. دوروتا خانه‌دار بود. دوروتا چهار فرزند دیگر نیز داشت: کارل، فردیناند، لودویک، و



شارلوته، که او را لوته می‌نامیدند. دو خدمتکار، به نام‌های گرتشن و ماری در آشپزی و مراقبت از بچه‌ها به دوروتا کمک می‌کردند. گاهی گرتشن یواشکی به بچه‌ها نان و پنیر می‌داد و برای آن‌ها قصه می‌گفت.

یاکوب و ویلهلم، از ابتدای کودکی، از هم جدا نمی‌شدند. آن‌ها در یک بستر کنار یکدیگر می‌خوابیدند و سرِ یک میز درس می‌خواندند. آن‌ها وانمود می‌کردند بوقلمون‌ها را شکار می‌کنند و از پنجرهٔ اتاق مطالعهٔ پدرشان همسایه‌ها را زیر نظر می‌گرفتند.



امپراتوری مقدس روم



از سال ۸۰۰ تا سال ۱۸۰۶ میلادی، صدها شهر و ایالت اروپا قلمرویی را تشکیل دادند که امپراتوری مقدس روم نامیده شد. این امپراتوری مثل لحاف چهل‌تکه بود و ایالت‌هایی آن را تشکیل داده بودند که از لحاظ وسعت و قدرت تفاوت بسیاری با هم داشتند. بعضی از آن‌ها فقط یک شهر بودند، بزرگ‌ترین آن‌ها قلمرو پادشاهی آلمان بود.

در زمان تولد برادران گریم، ۳۶۰ ایالت مجزا وجود داشت که بعضی از آن‌ها را پادشاهان و شاهزاده‌ها اداره می‌کردند و بعضی دیگر در کنترل کنت‌ها و لردها بودند. فرمانروایان مختلف غالباً تشنه قدرت بودند و با یکدیگر می‌جنگیدند. به همین دلیل، امپراتوری مقدس روم، امپراتوری قدرتمندی نبود. در سال ۱۸۰۶، ناپلئون بوناپارت، امپراتور فرانسه، فرانسیس دوم را که امپراتور آلمانی امپراتوری مقدس روم بود، مجبور کرد این امپراتوری را منحل کند.

